

عنوان مقاله:

تحلیل گفتمانی: ایدئولوژی یا روش؟ تاملاتی درباره مبانی فلسفی - ایدئولوژیک تحلیل گفتمانی «میشل فوکو»

محل انتشار:

دو فصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره 17، شماره 32 (سال: 1401)

تعداد صفحات اصل مقاله: 25

نویسندگان:

ماری افتخارزاده - کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران

فرهاد سلیمان نژاد - کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه علم و فرهنگ، ایران

خلاصه مقاله:

در این مقاله، استدلال خواهد شد که در ایران از تحلیل گفتمانی میشل فوکو برخلاف رویه غالب از اواسط دهه ۱۳۷۰ تاکنون، نمی توان به شکل مجزا و بدون در نظر گرفتن مبانی فلسفی - ایدئولوژیک آن و به منزله روشی صرف درحوزه های مختلف علوم انسانی استفاده کرد؛ زیرا تحلیل گفتمانی فوکو از نگاه ایدئولوژیک خاص او به سیر تحولات دوران مدرن از دوران رنسانس تا پایان عصر روشنگری برآمده است و از مبانی فلسفی و آنتولوژیکی ویژه ای نشأت می گیرد که فوکو عمیقا بدان ها باور داشت. به عبارتی میان تحلیل گفتمانی فوکو به منزله یک روش و محتوای فلسفی آن، وحدتی اندام وار برقرار است و اینکه فوکو به تحلیل گفتمانی گرایش یافت و روشی ظاهرا نوین در تحلیل تاریخ عصر جدید به دست داد. نه گزینشی آزادانه و دل بخواهی. بلکه برآمده از منطق فلسفی خاص او در نگاه به تاریخ عصر مدرن بود؛ منطقی که منطبق با تاریخ گرایی هگلی است که فوکو ظاهرا با آن مخالف بود. هگلیانیسم با منطق جبرگرایانه خود، بینشی اندم وار به تاریخ را بسط می دهد که این بینش جبرگرایانه به تاریخ، بانگش ساختاری و نهادی فوکو به قدرت منطبق است. از سوی دیگر، تاریخ گرایی هگلی، وقعی به نقش انسان در تکوین وقایع تاریخ فائل نیست و این ویژگی نیز با نظریه مرگ سوژه فوکو انطباق تام دارد. بنابراین تنها در صورتی می توان تحلیل گفتمانی فوکو را به منزله یک روش در تحلیل موضوعات مختلف به کار برد که به مبانی ایدئولوژیک آن مانند مرگ انسان، باور راسخ داشت.

کلمات کلیدی:

تحلیل گفتمانی، میشل فوکو، مرگ انسان، مرگ سوژه و مرگ مولف

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1841077>

